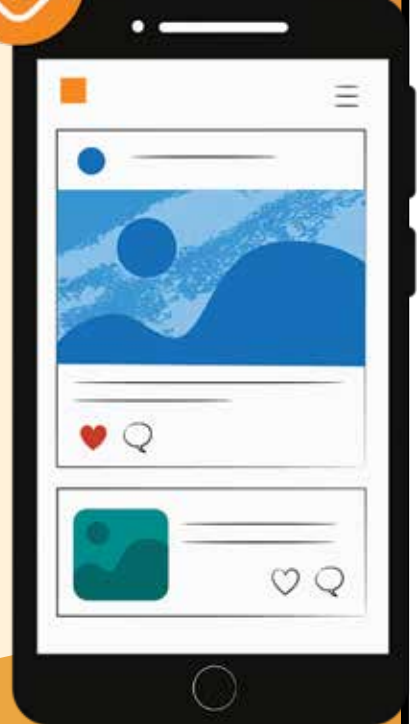


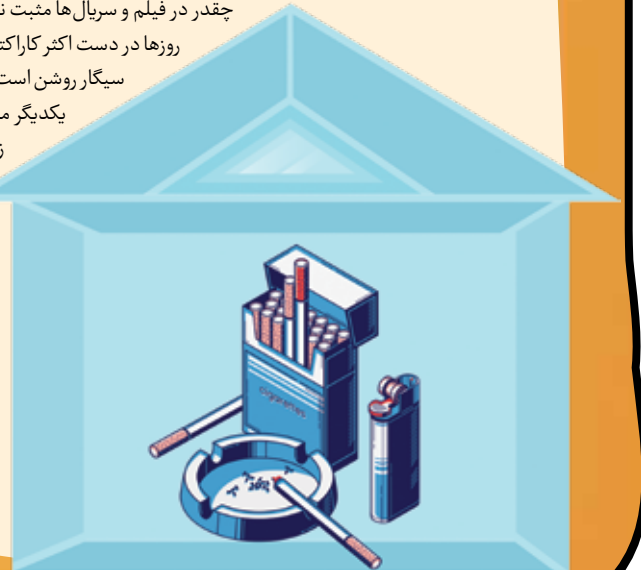
« پست‌های وایرالی

چند وقتی است هنگامی که اکسپلور اینستاگرام را بالا و پایین می‌کنم، پست‌هایی می‌بینم که حلقه وصل تمام آنها، کلیدواژه‌ای به نام فرهنگ است. وقتی که کنش‌های به ظاهر معمولی جمعی را آشنایی‌زدایی کنیم و زمانی که از چشم سوم شخص به آنها نگاه کنیم، چیزهایی می‌بینیم که ما را نگران‌تر از اینی که هستیم می‌کند. کاربران زیران پست‌های وایرال شده، گاهی می‌خندند و گاهی ذوق می‌کنند و گاهی هم فحش می‌دهند. من اما به همان کلیدواژه فکر می‌کنم: «فرهنگ»! یونسکو به مجموعه و جوه تمایز بخش معنوی، مادی، فکری و احساسی یک جامعه، فرهنگ می‌گوید. و جوهی که ویژگی خاص یک جامعه یا گروه اجتماعی به شمار می‌آید. با این تعریف، احتمالاً یاد مهمانی‌های شب یلدا، کرسی، سماور، انار و هندوانه می‌افتید. یاد عید نوروز، هفت‌سین، سیزده‌به‌در و چهارشنبه‌سوری. تمام این آداب و رسوم جزئی از فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. فرهنگی که در آداب و رسوم مختلف خود را نشان می‌دهد. رسم و رسوماتی که ریشه در باورها و ارزش‌های عمیق جامعه دارد. ما فال حافظ می‌گیریم؛ چون به حکمت اشعارش باور داریم. دور هم جمع می‌شویم چون خانواده، برای مان ارزش دارد. اما چه می‌شود اگر آداب و رسومی که متعلق به ارزش‌ها و باورهای یک جهان اجتماعی دیگر است، بین مردم اینجا ظاهر شود و از میان فرهنگ داخلی به ما سرک بکشد؟



« اتاق سیگار

چند وقت پیش بود که بایستی مواجه شدم که کامنت‌ها در اوج همذات‌پنداری با منتش بود. زیر پست پر شده بود از کامنت: «حق». زیاد کامنت‌ها را بالا و پایین می‌کردم. ندیدم کسی مخالفت کند. نوشته بود: «من از سیگار کشیدن خوشم نمی‌آد. از فرهنگش خوشم می‌آد. مثلاً دور هم وایسیم هویج بخوریم. یا اتاق هویج داشته باشیم که همه چند دقیقه بشینن هویج بخورن.» از منتش خوشم آمد. نه برای این‌که من هم از فرهنگ سیگار کشیدن خوشم می‌آید. به خاطر این‌که نویسنده این پست یک سری چیزها را خوب فهمیده بود. خوب متوجه شده بود که کنش‌های معمولی روزمره، چقدر از دل فرهنگ مان برگرفته شده. این‌که عمل ساده‌ای مانند سیگار کشیدن، با خودش سبک زندگی می‌آورد و ارزش‌سازی می‌کند. باور شکل می‌دهد و در نهایت قدرت این را دارد که بخشی از فرهنگ مان را عوض کند. مثل همان دلستر باری که در نگاه اول فقط یک کافه بود، این متن هم چیزی فراتر از یک خوش آمدن ساده است. پس اگر شما هم با این متن همذات‌پنداری کردید، بروید، بگردید و ببینید کجا و چه وقت لایه‌های عمیق فرهنگ‌تان رو به تغییر رفته. چه زمانی ارزش‌ها و باورهای‌تان تحت‌تاثیر قرار گرفته. راستی! باید به نقش رسانه در شکل‌گیری فرهنگ هم اشاره کرد. نمی‌شود از جذاب شدن سیگار و به اصطلاح نویسنده، فرهنگ سیگار کشیدن نوشت و از تاثیر رسانه حرف به میان نیآورد. تصویر رسانه‌ای سیگار، چه شکلی است؟ چقدر در فیلم و سریال‌ها مثبت نشان داده شده؟ این روزها در دست اکثر کاراکترهای محبوب ما یک سیگار روشن است. تمام این مفاهیم به یکدیگر مرتبط است و مثل یک زنجیره در ذهن به هم متصل می‌شود تا جایی که در شب یلدا معنا پیدا می‌کند اما فعلاً می‌خواهم سراغ مصادیق دیگری بروم. در این پرونده فعلاً کار داریم.



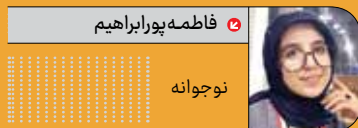
از دلستر بار تا ها

درباره رابطه میان سنت‌های اجتماعی و فر

کسی آنها را اما در این ش صحبت کنی داخل ایران، مثل همیشه نیست. ما د قانون‌گذاران

ما در نوجوانه هر سال به بهانه شب یلدا دنبال حرف تازه‌ای می‌گردیم که در مورد این سنت اجتماعی بزنیم. حرفی که کلیشه‌ای نباشد یا از آن زیاد حرفی گفته نشده باشد یا زیاد شنیده نشده باشد.

امسال اما به جای فرهنگ شب یلدا، خودمان، رفتیم سراغ فرهنگ‌های غیر خودی. فرهنگ‌هایی که به وسیله کنش‌هایی جمعی در حال تکثیر شدن است. فعالیت‌هایی که



فاطمه پورا ابراهیم

نوجوانه



« خیابان کریسمس ایران

خیابانی در پایتخت وجود دارد به نام خیابان میرزای شیرازی. خیابانی که به خیابان‌های کریمخان در جنوب و شهید مطهری در شمال منتهی می‌شود. داستان این خیابان، در این فصل از سال عجیب می‌شود. اما قبل از تعریف کردن قصه شگفتانه‌اش، باید بگویم میان مغازه‌های میرزای شیرازی چه خبر است. این منطقه جزو مناطق ارمنه‌نشین تهران است. قبل از کریسمس، یعنی حدود آذر و اوایل دی‌ماه، این خیابان پر است از تزئینات کریسمس. کاج‌های سبز دکوری، ریشه‌های رنگی و چراغ‌های روشن. عروسک آدم‌برفی و جوارب پشمی و آبنبات‌های بامزه. تا اینجا مسأله عجیبی وجود ندارد؛ یک گروه از اقلیت‌های دینی، دارند جشن مربوط به فرهنگ خودشان را برگزار می‌کنند. داستان آنجایی جالب می‌شود که خریداران ایرانی مسلمانی که به ظاهر ربطی به آن فرهنگ ندارند، زیاد و زیادتر می‌شوند. اخیراً در اینستاگرام پست‌هایی دیدم که ویوی خوبی گرفته و لایک زیادی شده بود. در پست‌ها مردم را راهنمایی می‌کردند که برای خرید کریسمس‌شان کجا بروند. عجیب است. آدم را یاد مفهوم کهنتری ملی می‌اندازد. در مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی اجتماعی این مفهوم وقتی استفاده می‌شود که مردم یک کشور فرهنگ خود را حقیرتر از فرهنگ سایر کشورها تصور کنند و رفته رفته آن را کنار بگذارند. این کنش‌ها در جامعه، ریشه‌های مختلفی دارد و قطعاً مربوط دانستنش با حس خودتحقیری صرف، ساده‌انگاری موضوع است. اما اگر شما هم از آن دسته آدم‌هایی هستید که کریسمس جشن می‌گیرید یا دل‌تان می‌خواهد برایش خرید کنید و جشن بگیرید، بد نیست کمی بیشتر به این مفاهیم فکر کنید. شاید دلیلی مهم‌تر از چیزی که تا حالا به ذهن‌تان نرسیده، پشت این علاقه شما نهفته باشد. خوب است نسبت به احوالات درونی‌مان آگاه باشیم. در هر حال فرهنگ یک جامعه، ساخته دست تک‌تک ما افراد جامعه است و این‌که که سبک زندگی هر کدام از ما چگونه باشد مهم است.

